

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

بررسی آیه 34 سوره نساء: «الرجال قوامون على النساء»

بحث در این آیه شریفه 34 از سوره مبارکه نساء است.

(الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ)

قسمت صدر آیه این است «الرجال قوامون على النساء»؛ مردان قوام زنان هستند. غالب ترجمه‌ها گفته‌اند: مردان سرپرست و مدیر زنان هستند. بعضی گفته‌اند از کلمه «على» مدیریت و سرپرستی و ولایت استفاده می‌شود.

نکته اول

نکته مهم این است که خداوند متعال در «الرجال قوامون على النساء» یک ولایتی را برای مرد اعلام می‌کند و بگوئیم جمله خبری در مقام انشاء است، لذا خداوند برای مردان نسبت به زنان جعل ولایت می‌کند. سخن در این است که آیا این ولایت مرد در دایره زوجیت است؟ یعنی بین مرد و زنی که رابطه بین‌شان زوجیت است مرد ولایت بر زن دارد؟ یا این‌که در جایی که مسئله زوجیت هم مطرح نیست (مثلاً امر دائر به این است که یک مرد رئیس، نخست‌وزیر یا قاضی بشود یا یک زن)، بگوئیم «الرجال قوامون» همه اینها را شامل می‌شود و همه اینها در دایره این آیه شریفه بیاید؟

لذا در آیه «الرجال قوامون على النساء» اولین سؤال این است که آیا از صدر آیه می‌توان جعل ولایت خداوند برای مردان را استنباط نمود و بسیاری از این تفاسیر یا آیات الاحکام و یا کتب فقهی فقهای خودمان که مراجعه کردم همین جعل ولایت را از آیه استفاده کردند.

دیدگاه بزرگان درباره آیه

علامه حلی در مختلف الشیعه می‌فرماید: إن للزوج على الزوجة نوع سلطنة و سبیل؛ زوج یک سلطنت و ولایتی بر زوجه دارد، «لقوله تعالى الرجال قوامون على النساء»^[1]. فخر المحققین در ایضاح الفوائد می‌گوید: «و معنى القوام على الشخص الذى هو اولى بأمره»^[2]؛ اولویت در امر او دارد؛ یعنی ولی است و باید تصمیم بگیرد. اگر بخواهیم از «الرجال قوامون» ولایت را استفاده کنیم، معنایش نفوذ امر و نهی زوج نسبت به زوجه استفاده می‌شود یا در یک دایره وسیع‌تر نفوذ و عدم نفوذ امر و نهی مرد نسبت به زن.

صاحب كنز العرفان می‌گوید: «أى لهم عليهنّ قيام الولاية و السياسة»^[3]؛ یعنی مرد ولایت دارد. مرحوم کاظمی در مسالك الافهام الى آیات الاحكام (که از آیات الاحكام بسیار خوب است) می‌گوید: «قوامون أى قيّمون عليهن فى التدبير كقيام الولاة على رعيتهم»^[4]؛ یعنی همان طوری که یک حاکم و والی بر رعیت ولایت دارد یعنی امر و نهی‌اش نافذ است، مرد نیز بر زن ولایت دارد.

حال باید دید که آیا از عبارت «الرجال قوامون على النساء» می‌شود ولایت را استفاده کرد؟ دنباله آیه دارد: «بما فضل الله بعضهم على بعض و بما أنفقوا من اموالهم»، دو سبب را ذکر می‌کند، بآء سببیت است، به سبب اینکه خدا برخی را بر بعضی تفضیل داده و به سبب اینکه این مردها از اموالشان انفاق می‌کنند.

معنای تفضیل در آیه

نسبت به سبب اول «فضل الله بعضهم على بعض» برخی فرموده‌اند این تفضیل، هم تفضیل من حیث التکوین است و هم تفضیل من حیث التشريع است. تفضیل من حیث التکوین در دو بعد است: یکی من ناحية العقل است و یکی من ناحية القدرة.

1. تفضیل تکوینی: یعنی آیه می‌فرماید: چون مردها فضیلت ذاتی تکوینی بر زن دارند؛ چون عقلشان قوی‌تر و بیشتر از زن است و قدرت بدنیشان هم بیشتر از زن است، این می‌شود تفضیل تکوینی. البته در اثناء کلامشان هم گفته‌اند که ما قبول داریم یک زنهایی از حیث عقل برتر از مردها هستند و یک زنهایی هم از حیث قدرت بدن برتر هستند، اما جنبه غالب ندارد و آنچه اینجا معیار است روی جنبه غالب است.

خود شیخ طوسی هم دارد، البته در بعضی از تفاسیر هم این مطلب آمده، شیخ طوسی در تبیان می‌گوید: «و المعنى الرجال قوامون على النساء بالتدبير و التأديب لما فضل الله الرجال على النساء فى العقل و الرأى»^[5]؛ شیخ طوسی قدرت بدن را نمی‌گوید، بلکه چون مردها در عقل بر زن‌ها برتری دارند. صاحب مجمع البیان هم می‌گوید: «لما لهم من زيادة الفضل عليهنّ بالعلم، علم راهم آورده و العقل و حسن الرأى و العزم»^[6]؛ مردها زود می‌توانند تصمیم بگیرند، تصمیم قاطعانه و صحیح می‌گیرند، زنها نمی‌توانند تصمیم صحیح بگیرند. زمخشری نیز همین مطلب را دارد.^[7]

نکته شایان ذکر آن است که گاهی اوقات تفاسیر شیعه با این‌که ما مستظهر به روایات ائمه معصومین علیهم السلام هستیم و این محرومیتی است که اهل سنت از این منبع عظیم دارند، ولی گاهی تفاسیر ما هم مثل اصول و فقه متأثر از آنها شده! در تفاسیر اهل سنت دارد «الرجال يفضلون على النساء بالعقل و الحزم و العزم و القوة و الفروسية و الرأى و أنّ منهم الانبياء و العلماء و فيهم الامامة»^[8].

2. تفضیل تشریعی: تفضیل در تشريع این است که زن‌ها یک مدتی در ماه را نباید نماز بخوانند یا چند روز نباید روزه بگیرند. همچنین شهادت دو زن به منزله یک مرد است، بر زن جهاد واجب نیست، حق طلاق بر عهده مرد است، ديه و ارث نصف مرد است. بنابراین «بما فضل الله بعضهم على بعض»؛ یعنی تفضیل تکوینی و تفضیل تشریعی.

بررسی معنای تفضیل

اشکال اول آن است که وقتی تفضیل ذاتی در آیه مطرح باشد، دیگر چه نیازی به ذکر عبارت «بما أنفقوا من اموالهم» بود؟! شبیه آنچه در بحث مقتضی و مانع می‌گویند که وقتی بتوانیم به اقتضا تمسک کنیم دیگر سراغ تمسک به مانع نمی‌رویم؛ زیرا وقتی در چیزی اقتضا وجود ندارد نمی‌گوئیم «لوجود المانع موجود». همچنین اگر تفضیل را ذاتی بگیریم، دیگر چرا تفضیل تشریعی را در

کنارش می‌آورید؟! بنابراین خداوند در «الرجال قوامون على النساء» علت قوام را بیان می‌کند.

اگر معلّل به تفضیل ذاتی شد به این معناست که زوج همیشه قوام بر زن است، در حالی که خود آقایان تصریح می‌کنند که اگر مرد نفقه نداد «لیس بقوام»؛ یعنی «انفقوا» جزء العله برای قوام است و اگر این جزء العله محقق نشد قوام نیست. لذا اگر شما قوام را به یک عنوان ذاتی محقق کردید، بخواهد نفقه بدهد یا ندهد! همیشه قوام است.

بنابراین بسیاری از مفسران خاصه و عامه این مطلب را ذکر کرده‌اند و در کلمات فقها نیز آمده است، لکن اشکال ما این است که اولاً، از کجا استفاده کردید که «فَضَّلَ الله» تفضیل ذاتی است؟ نه روایتی آمده که بر تفضیل ذاتی تطبیق کند و نه شاهی از قرآن و نه شاهی از غیر قرآن دارید. چه کسی گفته مرد تفضیل ذاتی بر زن دارد؟! وقتی قرآن می‌فرماید: «و من آیاته أن جعل من أنفسكم أزواجاً»^[9]؛ یعنی این هم نفس شماست نه اینکه یک موجود دیگری و طبیعت دیگری باشد.

لذا کسانی که در اینجا تفضیل ذاتی را قبول کردند (که عقل مرد برتر از زن است) بعد می‌گویند: اما خدا نمی‌فرماید مرد و زن دو طبیعت هستند؛ چون دارد «فَضَّلَ الله بعضهم على بعض» یعنی «بعضهن» و تنوین، عوض از ضمیر است و می‌خواهد بگوید این بعض با آن بعض ماهیتش یکی است. شما وقتی قائل به تفضیل ذاتی شدید می‌گویید عقل مرد بیشتر از عقل زن است، یک ادراکی مرد دارد که زن ندارد.

این مطلب در کلمات فلاسفه هم رفته است. مرحوم حاجی سبزواری در حاشیه اسفار در تعلیقه یکی از مطالب مرحوم ملاصدرا می‌خواهد بگوید: زن یک طبیعتی بین الحيوان و الانسان است! در حالی که اینطور نیست. این با آیات قرآن سازگاری ندارد! «من ذكر و انثی»^[10] که خدای تبارک و تعالی مطرح می‌کند، من طبیعه واحده، من حقیقه واحده، من جنس واحد، آن جسمی است و فضیلت ذاتی نیست. همچنین وقتی می‌خواهند بگویند مرد برتر از زن است چون قدرت بدنی دارد، اشکال این سخن آن است که درندگان قدرشان از انسان‌ها به مراتب بیشتر است! پس قدرت بدنی فضیلت نیست.

پس از عبارت «بما فضل الله» نمی‌توان تفضیل ذاتی را برداشت کرد. مرد چه تفضیل ذاتی بر زن دارد؟! در گذشته اشاره نمودیم که در دو آیه قبل (یعنی آیه 32) خداوند می‌فرماید: «و لَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ»، اصلاً ربطی به فضیلت ذاتی هم ندارد و «فضل الله» را نمی‌توانید تفضیل ذاتی بگیرید!

خلاصه آن‌که، شاهی در آیات قرآن بر این‌که این تفضیل ذاتی تکوینی مراد است نداریم و به قرینه آیه قبل، «فَضَّلَ» یعنی همان سهم الارث مرد بیشتر است.

قبلاً بیان نمودیم که «قوام» باید به لحاظ متعلقش معنا شود، بعضی جاها به معنای ریاست و ولایت می‌آید، اما اینجا به لحاظ اینکه «قوامون على النساء» خود لغت می‌گوید: «الرجل قام على المرأة یعنی قام بشؤون المرأة»؛ غذا و لباسش را باید فراهم کند، باید از سلامتی او مراقبت کند، این قوام می‌شود ولی معنایش ولایت نیست. خداوند می‌فرماید: حال که من سهم الارث تو را بیشتر قرار دادم «بما فضل الله» (آیه نمی‌گوید «بما خلق الله» که بشود تفضیل ذاتی)، حال که من سهم الارث تو را بیشتر کردم و تو باید بر زوجه خودت انفاق کنی، به این معناست که تو شؤون او را تدبیر می‌کنی و از تدبیر شؤون، ولایت استفاده نمی‌شود. لذا همین‌جا آقایان گفتند اگر مردی انفاق نکرد «لیس بقوام» و حال آن‌که اگر واقعاً مرد تفضیل ذاتی دارد باید قوام بشود، چه انفاق کند و چه نکند!

نکته قابل توجه آن است که مدیریت غیر از ولایت است، الآن اگر گفتیم این غذایی که اینجا وجود دارد یک نفر مدیریت کند و تقسیم کند، این ولایت نمی‌شد! ولایت یک بار مفهومی بسیار سنگینی دارد، ولایت معنایش «نفوذ الامر و النهی» است؛ یعنی اگر

گفت این کار را انجام بده باید انجام دهد. در بسیاری از تفاسیر اهل سنت آمده «كولایة الولاية علی رعیتهم»، بعد برخی از بزرگان ما می‌گویند: قرآن نمی‌گوید همان طوری که بر مجنون و صغیه و کودک ولایت است بر زن هم ولایت است، بلکه نوع ولایت بر زن فرق می‌کند، مثل ولایت حاکم بر رعیت است، ولایت حاکم بر رعیت نفوذ امر و نهی حاکم را مسلم دارد و متیقن است، ولی ما از کجای این آیه استفاده کنیم امر و نهی مرد در زن نافذ است؟!

ما اگر از این آیه ولایت را استفاده کنیم، آن روایاتی که می‌گوید زن حق خروج از منزل را ندارد مگر به اذن زوج، حق اینکه نذر کند مگر به اذن زوج، اینها همه داخل در این آیه می‌شود، می‌گوئیم «الرجال قوامون علی النساء»، اما اگر گفتیم نه، آیه اثبات ولایت نمی‌کند، بلکه فقط می‌گوید تدبیر شؤون زن، آن هم شؤونی همچون خوراک، پوشاک و مسکن (مثلاً مرد باید یک مسکنی را برای زن تهیه کند، این قوام است یعنی تهیه مسکن به عهده اوست)، این غیر از مسئله نفوذ امر و نهی است.

جمع‌بندی بحث و دیدگاه برگزیده

نتیجه آن‌که کسانی که می‌گویند تفضیل ذاتی است و تفضیل من حیث الاعم، شاهد و دلیلی بر مدعای خود نیاورند. مگر می‌شود گفت غالباً عقل مردها بیشتر از زن است؟! یا این‌که زن‌ها از عقلشان خیلی استفاده نمی‌کنند. نمی‌شود گفت عقل مرد واقعاً از زن‌ها بیشتر است. آقایان اینها را می‌گویند و بعد هم به اشکالاتی برمی‌خورند و می‌گویند زن‌ها احساسات‌شان بر عقلشان غلبه می‌کند و از عقلشان درست استفاده نمی‌کنند و مردها احساسات‌شان غلبه نمی‌کند و از عقلشان استفاده می‌کنند! اینها توجیهاتی است که ما یک حرف پایه را اشتباه می‌چنینیم و بعد بخواهیم توجیه کنیم! به هر حال، از این آیه تفضیل ذاتی استفاده نمی‌شود. بعد هم بگوییم تفضیل ذاتی من حیث العقل و من حیث القوه، اینها به هیچ وجه از آیه استفاده نمی‌شود.

ما اگر گفتیم «الرجال قوامون علی النساء بما فضلَ» و تفضیل ذاتی گرفتیم، به این معناست که اگر مرد به زن گفت اینجا بنشین و آنجا ننشین، حتی در خانه اینجا خواب و آنجا بخواب، این را بخور زن باید انجام دهد. محقق خویی¹ این را مقید کرده به جایی که منافات به حق تمکین داشته باشد. در اصل مسکن اختیار با مرد است، البته زن هم می‌تواند از قبل شرط کند، ولی لو لا الشرط آیا اختیار با مرد است که مسکن کجا باشد؟

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1] . مختلف الشيعة في أحكام الشريعة، ج7، ص: 97.

[2] . إيضاح الفوائد في شرح مشكلات القواعد، ج3، ص: 169.

[3] . كنز العرفان في فقه القرآن، ج2، ص: 211.

[4] . مسالك الأفهام إلى آيات الأحكام، ج3، ص: 257.

[5] . التبيان في تفسير القرآن، ج3، ص 188.

[6] . تفسير مجمع البيان، ج 3، ص 68.

[7] . الكشاف، ج 1، 405.

[8] . همان.

[9] . سوره روم، آیه 21.

[10] . سوره حجرات، آیه 13.